



گفت‌وگوی صبا با ساره رشیدی، بازیگر فیلم احمد

روایت یک مادر در دل فاجعه بم

دلیل طولانی بودن فیلم حذف شد. در آن لحظه من یک کودک را در آغوش داشتم و باید او را به دست تیم دیگری می‌رساندم. شب بود، روی زمین یخ‌زده میان جمعیت نشسته بودم، مقنعه‌ام را روی سر بچه کشیده بودم تا از گرمای بدنم کمی گرم شود و دست‌هایم را با نفس خودم گرم می‌کردم.

فشار روانی صحنه بسیار زیاد بود چون چند سکانس قبل تر در روایت فیلم فرزند دکتر صدر فوت کرده بود و من همچنان در حال وهوای آن اندوه عمیق بودم و گریه می‌کردم.

بعدها یکی از عوامل گفت آن شب فکر کرده من هنروری هستم که با فرزند خودم در سرما نشسته‌ام و از شدت تأثر گریه کرده بودم. وقتی این را شنیدم فهمیدم آن میزان غرق شدن در نقش چقدر باعث شده مرز میان بازی و واقعیت از بین برود و آن لحظه برای من بسیار ماندگار شد.

○ هنگام بازی در صحنه‌های پر تنش امدادسانی، چه حسی داشتید؟

صحنه‌های پر تنش امدادسانی واقعا اضطراب و استرس بالایی داشت. همه باید با سرعت حرکت می‌کردیم و دقیقاً شبیه جهان واقعی یک بحران بود. بچه‌ها و هنرورها با دل و جان کار می‌کردند و همین همراهی باعث می‌شد اضطراب در اتمسفر صحنه ایجاد شود.

من هم نقش خودم را با تمرکز روی میزانش و محدودیت‌هایی که به واسطه حرکت دوربین مشخص شده بود ایفا می‌کردم و در اوج شلوغی باید حرکاتم با جمعیت هماهنگ می‌بود.

○ بازی در این فیلم چه تأثیری بر نگاه شما به حادثه بم و فداکاری انسان‌ها داشت؟

قبل از این فیلم خیلی از جزئیات زلزله بم را نمی‌دانستم و بیشتر تصویر یک غم بزرگ در ذهنم مانده بود. اما بعد از بازی در این فیلم نگاه من کاملاً تغییر کرد. یادم هست در ایام فیلمبرداری یک روز تنهایی به ارگ بم رفتم و به این فکر می‌کردم روزی اینجا چقدر آباد بوده است.

شهر بازسازی شده بود اما وقتی در کوچه‌پس‌کوچه‌های قدیمی قدم می‌زدی می‌توانستی ردپای بم قدیم را ببینی و مردمانش را که بسیار شریف و مهربان بودند احساس کنی. مردم محلی با سادگی و سخاوت خود خوراکی‌های کوچک درست می‌کردند و به گروه می‌رساندند.

همین رفتارها و فداکاری مردم در زمان زلزله واقعا حیرت‌انگیز بود. این تجربه باعث شد عمق همدلی و انسانیت مردم ایران در شرایط بحرانی برایم روشن‌تر شود.

فیلم «احمد» فقط یک روایت سینمایی نیست؛ داستانی از فداکاری و شرافت انسانی است. ساره رشیدی بازیگر نقش دکتر صدر از احساسی می‌گوید که حتی بعد از ماه‌ها هم ذهنش را رها نکرده، لحظه‌ای که یک کودک نیمه‌جان به دست امدادگران سپرده می‌شود و او مجبور است میان عشق به فرزند و وظیفه انسانی، انتخاب کند.

مهدیه مالکی
گفت‌وگو



○ بازی در این نقش چقدر برای شما چالش برانگیز بود و چگونه برای آن آماده شدید؟

بازی در نقش دکتر صدر قطعاً یکی از چالش برانگیزترین تجربه‌های کاری بود، چرا که این فیلم یک درام ساده نبود و با شرایطی مواجه بودم که قبلاً هیچ تجربه‌ای در آن نداشتم. تصور اینکه زلزله‌ای در یک شب رخ دهد و تمام اعضای خانواده، دوستان و آشنایان انسانی در یک آن از بین بروند، سخت بود و تحمل حجم استرس، اضطراب و رنجی که کاراکتر متحمل می‌شود، برای من چالش بزرگی بود.

برای دکتر صدر، تشخیص این مساله مهم بود که در ساعات اولیه زلزله بم، با وجود اینکه خانواده‌اش زیر آوار هستند و حتی نمی‌دانند زنده مانده‌اند یا نه، آیا درست است که وقت و انرژی‌اش را صرف نجات جان دیگر انسان‌ها کند؟ نگاه کردن به تصاویر اولیه زلزله بم کمک کرد تا شدت فاجعه را درک کنم، اما بازسازی ۱۸ ساعت اولیه نیاز به تمرکز و تصویرسازی ذهنی داشت.

من در زندگی شخصی مادر نیستم. دردناک بود تصور اینکه کودکی زیر آوار باشد و مادرش می‌بایست تصمیم بگیرد آیا کنار خانواده‌اش بماند یا برای جان تعداد بیشتری از مردم آنچه در توان دارد انجام دهد. این تضاد بین مسئولیت شخصی و مسئولیت اجتماعی، نقطه پررنگ داستان بود.

یکی از لحظات درخشان فیلم جایی بود که دکتر صدر خدا را واسطه می‌کند و می‌گوید: «من حافظ جان جگرگوشه مردم می‌شوم، تو هم حافظ جان جگرگوشه من باش». زنده کردن این حس در خودم و انتقال آن به شکلی باورپذیر نکته مهمی در بازی برای من بود.

○ چه احساسی داشتید وقتی صحنه‌های امدادسانی در زلزله بم را مقابل دوربین تجربه می‌کردید؟

تجربه صحنه‌های امدادسانی برای من کاملاً باورپذیر بود. ما هلیکوپتر، هواپیما و تعداد زیادی هنرور با لباس هلال احمر داشتیم که در صحنه حضور داشتند. حضور کودکان، گرم‌ها، خون مصنوعی و تعداد بسیار زیادی هنرور که نقش زلزله‌زدگان را بازی می‌کردند، دست به دست هم دادند تا فضاسازی

واقعی شکل بگیرد و در این شرایط، من خودم در دست وسط فاجعه می‌دیدم. ○ چگونه توانستید فشار روانی و هیجان ۱۸ ساعت ابتدایی حادثه را در بازی خود منتقل کنید؟

فشار روانی واقعا خیلی زیاد بود. شبی که در بم سکانس‌های مربوط به پیدا شدن بچه دکتر صدر را فیلمبرداری می‌کردیم، من واقعا منقلب شده بودم. در صحنه‌ای که باید بچه را به آمبولانس برسانم، یادم هست حالم خیلی بد شد و حتی وقتی کات می‌دادند گریه‌ام متوقف نمی‌شد.

اینقدر غم و اضطراب درونم زیاد بود که وقتی شب به هتل رسیدم، تا صبح گریه‌ام بند نمی‌آمد. تصور آن لحظه برایم بسیار سنگین بود؛ زن، بچه نیمه‌جان را بغل کرده و بین مادرانی که بالای جنازه فرزندانشان عزاداری می‌کنند در حال دویدن است تا بچه‌اش را به زندگی برگرداند.

در همان حال حس‌های متناقضی داشتم؛ هم خوشحالی از زنده ماندن بچه و هم غم برای دیگر مادران. این ترکیب رنج و امید باعث شد فشار روانی ۱۸ ساعت ابتدایی زلزله را به شکل واقعی منتقل کنم.

○ هنگام بازی در این نقش، چه نکات اخلاقی یا انسانی برای شما برجسته‌تر بود؟

من فکر می‌کنم نقش دکتر صدر مجموعه‌ای از برجسته‌ترین نکات اخلاقی و انسانی را نشان می‌دهد. وقتی از انسانیت صحبت می‌کنیم یعنی برای همه انسان‌ها ارزش قائل شویم. دکتر صدر دقیقاً همین مسیر را پیش می‌گیرد؛ او در ساعات اولیه زلزله اولویت را به خانواده یا بچه خود نمی‌دهد، بلکه جان دیگران را در اولویت قرار می‌دهد.

از نظر اخلاقی هم سعی می‌کند خشم و اضطراب خود را تحت کنترل داشته باشد و جایی که این خشم بیرون می‌زند بیشتر به دلیل ناکارآمدی مسئولین و کم‌توجهی آنها به هشدارها و نیازهای مردم است. در عین حال هرگز اجازه نمی‌دهد احساسات شخصی اولویت‌بندی انسانی را تحت تأثیر قرار دهد و به مجروحانی که بیشترین آسیب را دیده‌اند کمک می‌کند.

○ کدام صحنه یا تجربه از فیلم برداری برای شما بیشترین ماندگاری را داشت؟
یکی از صحنه‌هایی که بیشترین تأثیر را روی من گذاشت، صحنه‌ای بود که به



نویسنده: تهیه‌کننده و کارگردان حسین قناعت



بازیگران
امیرحسین رستمی
هنگامه حمیدزاده
شقایق دهنقان
آناهیتا همتی
سیاوش چاقی‌پور
راه‌پس‌ناصرتصیر
عباس مصوب
غلام‌قلندری
بازیگران خردسال
هیلدا کوردیچچه
رابان سارک